

صفحه اصلی | فروشگاه | نیازمندیها | اخبار | گالری | درباره ما | عضویت | ارتباط با ما | قوانین سایت | تعرفه آگهی

تبلیغات



ورود به سایت

نام کاربری:
رمز عبور:

ورود

[عضو سایت افرا شوید](#)
[رمز عبور خود را فراموش کرده ام!](#)

آمار بازدید

بازدید کل: 435864
بازدید امروز: 670
افراد برخط: 22

نسل جدید مهاجران ایرانی در کانادا و چالشهای پیش رو-گفتگو با دکتر کاظمی پور

ارسال شده در تاریخ: 10 / 7 / 2014

تعداد بازدید: 1351



دکتر عبدالمحمد کاظمی پور تحصیلات خود را در رشته جامعه شناسی در دانشگاههای تهران و منیتویای کانادا انجام داده است. پیشتر استاد جامعه شناسی و صاحب کرسی پژوهشی مطالعه تغییرات فرهنگی و مهاجرت در دانشگاه مموریال، و اکنون استاد جامعه شناسی دانشگاه لتبریج کاناداست. از ایشان کتابها و مقالات متعددی به انگلیسی و فارسی منتشر گردیده است که از جمله آنها می توان به کتابهای فقر جدید در کانادا، جامعه شناسی اقتصادی زندگی در مهاجرت، سرمایه اجتماعی و تنوع قومی، به انگلیسی، و سرمایه اجتماعی در ایران، باورها و رفتارهای مذهبی در ایران، و نسل ایکس: بررسی جامعه شناختی نسل جوان ایرانی، به فارسی، اشاره کرد. عنوان تازه ترین کتاب ایشان نیز مسئله مسلمانان در کانادا است، که در ماه گذشته از سوی انتشارات دانشگاه بریتیش کلمبیا منتشر گردیده است.

سایت افرا با توجه به افزایش چشمگیر مهاجرین ایرانی در کانادا طی سالهای اخیر و چالشهای پیش روی جامعه مهاجران ایرانی مصاحبه ای را با ایشان انجام داده است که خدمتان تقدیم می شود

به نظر شما آیا میتوان تعریف خاصی از نظر ترکیب سنی و تحصیلی و ... برای نسل جدید مهاجرین در کانادا در نظر گرفت؟ و آیا اساسا تفاوتی از جمله تفاوت فرهنگی بین این نسل با مهاجران قدیمی وجود دارد؟

بلی بطور کلی تمام این حوزه ای که ما بعنوان حوزه مهاجرت آمریکای شمالی میتوانیم از ان نام ببریم - که شامل کشور مبدا، کشور مقصد و همه روشهایی است که بین اینها جمعیت نقل و انتقال پیدا

میکند و مهاجرت صورت میپذیرد - کل این حوزه دچار یک تحول بنیادین شده است در چند دهه اخیر. به همین جهت، هم مهاجرین به لحاظ مشخصاتشان خیلی متفاوت شده اند، و هم کشورهای

پذیرنده یعنی کانادا و امریکا، که آنها هم دچار تحولات فرهنگی عمده ای شده اند.

عمده این تفاوتهایی که اتفاق افتاده این بوده است که در گذشته، یعنی تا اواسط دهه 70، عمده مهاجرینی که به کانادا و امریکا مهاجرت میکردند از اروپا می آمدند. ولی در نتیجه تغییراتی که در قانون

مهاجرت داده شد در دهه 60 و این تغییرات هم در چند نوبت انجام گردید در هر دو کشور امریکا و کانادا این رویه دچار تغییر شد و راه برای ورود مهاجرین از کشورهای در حال توسعه در افریقا، اسیا، آمریکای لاتین، والبتة خاور میانه باز شد و تعداد مهاجرین از اینگونه کشور ها به شدت رو به افزایش گذاشت. این خود یک تفاوت فرهنگی بزرگی بود در مقایسه با جمعیت بومی ای که

عمدتا فرهنگ اروپایی داشتند (هر چند که از بخش های متفاوت اروپا آمده بودند اما در مجموع در اروپایی بودن فرهنگشان مشترک بودند)؛ و عمدتا یک جمعیت مسیحی بودند. خلاصه این مهاجرین جدید از بسیاری جهات با جمعیت بومی تفاوت داشتند - به لحاظ زبان، ریشه قومی، و از لحاظ سبک زندگی. به عنوان نمونه، در همین دوره تعداد مهاجرینی که از کشور های مسلمان به کانادا آمدند به شدت رو به افزایش گذاشت، به طوری که در فاصله 30 سال بین 1970 تا سال 2000، یعنی در واقع در ربع آخر قرن بیستم، سهم مهاجرینی که از کشور های مسلمان میآمدند به نسبت کل

جمعیت سالانه مهاجرین، از حدود 2 درصد به 20 درصد افزایش پیدا نمود. این کلا باعث تغییر بافت فرهنگی مهاجرین شد. در همین دوره جامعه پذیرای مهاجرین هم تغییر فرهنگی عمده ای

را پشت سر گذاشت، یعنی از جامعه ای با یک فرهنگ یکدست و با حدو مرزهای اخلاقی و ارزشی نسبتاً مشخص به یک جامعه متنوع چند فرهنگی تبدیل شده بود و دیگر آن یکدستی پیشین را در سیستم فرهنگی و ارزشی خود نداشت و ندارد.



تفاوت دوم اینکه بسیاری از مهاجرینی که در آن سالها میآمدند برخلاف اکنون که مهاجرین بصورت پیوسته و هر ساله وارد میشوند در گذشته مهاجرت بصورت موجی اتفاق میافتاد بدین صورت که در زمان های خاصی از کشورهای خاصی انبوهی از مهاجرین به اینجا میآمدند و بعد از آن تا مدتها این ارتباط قطع میشد، به دلایل مختلف سیاسی و یا اقتصادی آن زمان.

با دور افتادن از سرزمین مبدا این مهاجرین چاره ای نداشتند جز اینکه در جامعه جدید یعنی جامعه کانادا ادغام شوند. این وضعیت هم در سالهای 1980 تا 90 به شدت تغییر نمود و دلیل آن هم اتفاقاتی بود که در تکنولوژی ارتباطی و تکنولوژی های حمل و نقل اتفاق افتاد و باعث تسهیل در رفت و آمد ها شد و ارتباط گیری و ارتباط داشتن با کشور های مبدا برای مهاجرین خیلی راحت و امکان پذیر گردید و در نتیجه مهاجرین جدید تر دیگر از جامعه اصلی خود خیلی گسسته نمی شوند و با بین دو کشور در حال رفت و آمد هستند و یا حداقل از طریق تلفن و اینترنت و ماهواره تماس هایشان را با جامعه مبدا حفظ میکنند. بنابراین مهاجرین جدید این انتخاب را دارند که آیا بخشی از این جامعه کانادایی باشند، و یا این که تا چه میزان در این جامعه ادغام شوند و به چه میزان ارتباطاتشان را با جامعه قبلی حفظ نمایند. البته این موضوع در مجموع میتواند مثبت باشد، اما با خود مشکلات و چالش هایی هم میتواند به همراه داشته باشد که چنانچه مهاجر نتواند برای آنها راه حلی پیدا نماید زندگی را در جامعه جدید مشکلتر خواهد کرد.

با توجه به این تفاوتی که ایجاد شده است مهاجرینی که میآیند، و بخصوص مهاجرین ایرانی که نوعاً جزو آن مهاجرینی نیستند که بعنوان کارگر موقت و کارگر غیر ماهر وارد کانادا میشوند، اینها وقتی که به کانادا میآیند به دلیل تجربیات و توانایی نسبی شان در زبان و نیز مهارتهای فنی و تحصیلاتشان، انتظاراتشون از خودشان و از زندگی خودشان در کانادا بسیار متفاوت است با دیگر گروه های مهاجر که پیشتر اشاره کردم. این انتظارات یک فاکتور بزرگی است در نحوه تعامل این گروه با جامعه جدید، و در احساسی که پیدا میکنند از جایگاهشان در این جامعه جدید، و در دلبستگی و دلزدگی آنها نسبت به این جامعه. این انتظارات و توقعات فاکتور تعیین کننده ای هستند در تعیین میزان رضایت از کشور جدید. البته بطور طبیعی همه با یک میزانی از توقعات مهاجرت میکنند و این پدیده ایست که برای همه وجود دارد. ولی بعضی از اطلاعات نشان میدهد که توقعات جامعه ایرانی کمی بالاتر است از آن چیزی که در اینجا در انتظارشان میباشد و در نتیجه بطور کلی ایرانیها نسبت به سایر مهاجرین از زندگی در کانادا ناراضیتری بیشتری نشان میدهند. این پدیده منحصر به فرد عجیبی است. در یکی از تحقیقاتی که در مورد مهاجرین انجام داده ام یک مقایسه ای

کرده ام بین گروه های مختلف مهاجرین از این جهت خاص. تنها گروه هایی که چنین وضعیتی دارند، یعنی از وضعیتشون احساس ناراضی میکنند و گویی که توقعات آنان پس از مهاجرت برآورده نشده است مهاجرینی هستند که از کشور های اسکاندیناوی آمده اند - سوئد، نروژ، دانمارک و فنلاند -- و بعد در کنار اینها ایرانیها هم هستند. یعنی ایرانی ها تنها گروهی هستند که از یک کشور در حال توسعه آمدند ولی انتظارات آنها نزدیک به مهاجرین کشور های اسکاندیناوی میباشد.

نکته دوم در این مورد اینست که محیط تجاری و بازار کار کانادا در فاصله دو سه دهه اخیر یک تفاوتی نسبت به قبل پیدا نموده است. مهاجرینی که تا اواسط دهه 80 میآمدند به کانادا موفقیت آنها معلوم و مسجل بود. بطور متوسط، این مهاجرین به لحاظ درآمد، با یک فاصله هفت هشت ساله میرسیدند به سطح جمعیت بومی و بعد هم از آنها عبور می کردند و حتی بالاتر از جمعیت بومی قرار می گرفتند. این پروسه هفت تا نه ساله چیز است که در اطلاعاتی که ما درباره دهه 80 تا 90 داریم به خوبی خودش را نشان میدهد که برای اکثریت مهاجرین این مسیر وجود داشته است. ولی از دهه 90 به بعد اوضاع تغییر کرد، هم به دلیل تحولات اقتصادی جوامع صنعتی از جمله کانادا و هم به دلیل افزایش میزان تحصیلات جمعیت بومی این کشور ها، که دلیل آن مهاجرین آن موقعیت ویژه ای را که قبلاً داشتند از دست دادند و در نتیجه حالا باید با یک جمعیت بومی رقابت بکنند که به لحاظ موقعیت تحصیلی، خیلی کمتر از مهاجرین نیستند. یعنی رقابت در بازار کار سخت تر گردیده است. و به همین خاطر در دهه نود برای اولین بار معلوم گردید که مهاجرین بر خلاف دوره های گذشته از نظر اقتصادی عقب تر از جمعیت بومی هستند، با وجودی که از لحاظ سطح تحصیلات و سطح سوابق کاری وضعیت بهتری داشته اند و به همین دلیل هم انتخاب شده بودند. ولی در بازار کار کانادا نتوانسته اند که درآمد و مشاغل بهتری را تجربه نمایند. میزان بیکاری و فقر در میان مهاجرین افزایش یافت و درآمد متوسط آنها و به





کاهش گذاشت. اگر بخواهم این را به نکته قبلی وصل نمایم باید بگویم که مهاجرین ایرانی که با توقعات بالا تر میایند باید بدانند که وارد چه محیط رقابتی ای میشوند و بدانند که در این محیط فرصتهای اقتصادی به اسانی قبل در دسترس نیستند. در نتیجه، تناسب بین توقعات و امکانات در اینجا ممکن است که بدست نیاید و به همین خاطر زمینه برای ایجاد ناامیدی و نارضایتی از کانادا برای این موج جدید مهاجرین بیشتر وجود دارد.

این جمعیت تقریباً جوان که تحصیل کرده هم هستند و بیشترشان از طریق اسکیل

ورکر اقدام به مهاجرت نموده اند، دید و انتظارشان از جامعه ایرانی کانادایی چه باید باشد؟ و با اساساً گروه ها و یا سازمان های اجتماعی ایرانی، در کانادا به اندازه کافی وجود دارد که پاسخ گوی نیاز های مختلف این قشر جوان باشد؟

اجازه بدهید برای پاسخ به این سؤال برگردیم به بحث قبلی در مورد فضای جدید ایجاد شده برای مهاجرین، که عرض کردم ترکیب، نوع نگاه و انتظارات مهاجرین را تحت تاثیر قرار داده و متفاوت با گذشته کرده است. یکی از مهمترین تاثیرات آن برای مهاجرین این بوده است که بر خلاف گذشته که مهاجری که اقدام به مهاجرت میکرد در واقع این عنوان یک حرکت یکطرفه بدون بازگشت میدید، مهاجرین جدید بدلیل و با اتکا به تحصیلات خود و تجربیات کاریشان به کانادا میایند و عمدتاً هم به جستجوی یک محیط اقتصادی بهتر و پویا تر میایند، و به همین دلیل هم در این اقتصاد جهانی شده به راحتی میتوانند از جایی به جای دیگر بدنبال موقعیت های بهتر حرکت بکنند. یعنی این جمعیت جوان تحصیلکرده فرصتهای زیادی در اختیارشان وجود دارد، و لذا هر زمان از جایی راضی نبودند و یا مطابق انتظاراتشان نبود در جستجوی فرصتهای بهتر حرکت می کنند، چه این فرصتها در استانهای دیگر باشند و چه در کشورهای دیگر. همین الان هم بسیاری از مهاجرینی که به کانادا میایند پس از چند سال به امریکا میروند، و این امر این تصور را برای بسیاری از مسئولین مهاجرت کانادا ایجاد کرده است که اساساً مهاجرت به کانادا در حال حاضر بعنوان یک سکوی پرش دارد عمل مینماید برای مهاجرت به آمریکا. این نکته به نظر من بسیار نکته مهمی است و شایسته توجه. اگر چه داشتن چنین فرصتی و اینکه انسان بتواند در هر کجا که فضای بهتری و کار بهتری برایش وجود دارد برود، چیز بسیار مثبتی است. ولی در بطن خودش یک اشکال و یک دشواری دیگری به همراه دارد و میتواند یک نا هنجاری اجتماعی ایجاد نماید.



وقتی گروه و یا افرادی اینقدر تحرک جغرافیایی دارند و همواره بدنبال فرصتهای بهتر کاری و اجتماعی از جایی به جای دیگر میروند، این بدان معنی است که در هیچ کجا چندان طولانی مدت باقی نمیمانند و این باعث میشود که نتوانند در هیچ یک از این محیطها ریشه بزنند و در فضای اجتماعی کشور مقصد حل شوند و جزئی از محیط اجتماعی آنجا گردند. این افراد حداکثر در همان محیط اقتصادی محل اقامتشان جذب میشوند و آن محیط اقتصادی هم یک رابطه کاریست که به محض قطع شدن دیگر دلیلی برای ماندن وجود نخواهد داشت. این خطری است که بسیاری از این مهاجران جوان و تحصیل کرده و اسکیل ورکر جدید را تهدید میکند. یعنی اینکه فاکتور اقتصادی انقدر مسلط می شود در تصمیم گیری هایشان که فاکتور اجتماعی تحت الشعاع قرار میگیرد، و این مسئله قابل توجهی است. البته ممکن است که این مسئله در سنین جوانتر خودش را نشان ندهد ولی در مرحله بعدی زندگی این محیط اجتماعی بسیار فاکتور مهم

و تعیین کننده ای خواهد بود در ایجاد رضایت از زندگی و همچنین در ایجاد یک محیط مناسب برای زندگی خانوادگی و رشد فرزندان، و حتی در سلامت روحی و روانی خود این افراد هم بسیار تاثیر دارد. مسئله این است که محیط اجتماعی را نمیتوان هر وقت که آدم دلش بخواهد ایجاد کند، چرا که طبیعت محیط اجتماعی طوری است که بر پایه روابط دیر پا استوار میشود، روابطی که یک تاریخچه مشترکی دارند و این تاریخچه مشترک است که یک رابطه را دلبپذیر و مفید میکند.

من در نوشته هایم از این فاکتور اجتماعی تحت عنوان "سرمایه اجتماعی" یاد کرده ام. اینرا اگر بخواهم در کنار آن بخش اولی که عرض کردم، یعنی فرصتهای اقتصادی، قرار بدهیم، میتوانیم

بگویم که آن فرصت‌های کاری یک سرمایه اقتصادی فراهم می‌کنند و این محیط اجتماعی یک سرمایه اجتماعی فراهم می‌نماید. بالانس این دو است که یک زندگی متوازن و رضایت بخش برای افراد ایجاد می‌کند. من فکر می‌کنم که این چیزی است که بسیار به آن کم توجه شده است، متأسفانه، هم از طرف خود مهاجرین و هم از طرف گروه‌ها و انجمن‌های ایرانی‌ای که در کانادا فعالیت می‌کنند. یعنی بیشتر از هر چیزی این گروه‌ها و انجمن‌ها توجهشان به این بوده است که یک سری سرویس‌های عمومی در اختیار مهاجرین بگذارند و یا کمی بیشتر، یک سری اقدامات فرهنگی انجام دهند. و این اقدامات فرهنگی هم معمولاً شامل برگزاری مراسمی به مناسبت‌های مختلف بوده است که بهانه‌ای است که افراد دور هم جمع شوند، که بسیار هم اقدامات مفیدی هستند. مفید بودن این اقدامات بیشتر به این خاطر است که می‌توانند مقدمه شکل‌گیری روابط اجتماعی دیرپاتری بشوند، ولی باید در نظر داشت که این اتفاق بطور اتوماتیک روی نمی‌دهد، یعنی آن دورهم گردآمدن‌ها بطور اتوماتیک به شکل‌گیری روابط دیرپا میان افراد نمی‌انجامد. در نتیجه، احتیاج هست که توجه ویژه‌ای به ایجاد این فضای اجتماعی بشود، یعنی همان چیزی که کانادایی‌ها به آن می‌گویند "کامیونیتی". منظور از کامیونیتی هم یک فضای زنده است، نه چیزی مثل یک انجمن که افراد ماهی یک یا دوبار دور هم چایی و قهوه‌ای بخورند و صحبت‌هایی بکنند و بعد هم بروند. منظور افرادی است که در تماس مستقیم با یکدیگر هستند و تجربیات زندگی‌شان را می‌توانند در اختیار همدیگر قرار بدهند. همانطور که قبلاً گفتم، بخصوص برای خانواده‌ها پی‌که بچه هم دارند وجود یک چنین محیط اجتماعی‌ای بسیار اهمیت دارد، برای اینکه شما می‌توانید آن ارزشهایی را که برایتان مهم هستند در یک محیط اجتماعی این شکلی به فرزندان خود منتقل نمایید. ارزش‌ها هیچگاه از طریق مکالمه و گفتگو‌های تک به تک به فرزندان منتقل نمی‌شوند، بلکه اینها باید از طریق یک محیط اجتماعی حمایت شده و دایم پر و بال داده شوند. من امیدوارم که انجمن‌های و گروه‌های ایرانی توجه بیشتری به این بخش داشته باشند، یعنی به این بعدی که اسمش را گذاشته‌ام سرمایه اجتماعی.

به نظر شما چرا روزنامه‌ها و نشریات ایرانی در کانادا همچنان به انتشار روزمره اخبار انهم به شکل سنتی می‌پردازند؟ و وظیفه این نشریات در قبال این قشر جوان تازه وارد چیست؟

این سؤال بسیار خوبیست و همانطور که گفتید روزنامه‌ها و نشریات فارسی در کانادا هم به لحاظ فرم و هم به لحاظ محتوای اساساً فاصله خیلی زیادی دارند با مخاطبینشان و از جمله با همین مهاجرین جدید. دلیلش هم فکر می‌کنم بخشی مربوط به این باشد که عمده کسانی که گردانندگان این مجلات و نشریات هستند به یک نسلی تعلق دارند که با نوشته و مجله در شکل سنتی‌اش مانوس تر بوده‌اند و در نتیجه آن راهیست که برایشان اشناست و دنیای اینترنت یک مقداری دنیای ثانویه‌ای برای آنها محسوب می‌شود. ولی واقعیت جهان امروزه اینست که عمده اطلاعات از طریق اینترنت منتقل می‌شود و با شکل‌های بسیار متنوعی که متناسب است با نیاز افرادی که درجات مختلف از مهارت را برای استفاده از این تکنولوژی دارند،

از جمله کسانی که فقط می‌توانند یک ویسایتی را تماشا نمایند و یا کسانی که اپلیکیشن‌های مختلفی را روی موبایل خود دارند و الی آخر ...

بله این مشکل وجود دارد، و این فاصله باعث می‌شود که این قشر جدید و جوان نتوانند از این نشریات استفاده زیادی ببرند. به نظر من اینگونه نشریات باید کار اطلاع‌رسانی به معنی اخبار روز را از دستور کارشان حذف نمایند، چون منابع اخبار بسیار متنوع شده‌اند، اخبار هم بصورت لحظه‌ای منتشر می‌شوند، و آن هم از طریق منابع فارسی و غیرفارسی که در دسترس همگان می‌باشند. اینست که یک خبری که از یک منبع خاص آمده، انهم به انتخاب آن کسی که فعلاً تهیه‌کننده آن مجله و نشریه است، واقعاً هیچ اقدام مفیدی از لحاظ وظیفه اطلاع‌رسانی انجام نمی‌دهد و هیچ ارتباطی با مخاطب برقرار نمی‌کنند. من گاهی اوقات که این مجلات را ورق می‌زنم، احساس می‌کنم که این اخبار برایم اشنا هستند و فکر می‌کنم که شاید دوباره چیزی شبیه به اتفاقی که قبلاً روی داده دوباره اتفاق افتاده؛ ولی بعد که خوب دقت می‌کنم، متوجه قدیمی بودن خبر می‌شوم و متوجه می‌شوم که حداقل یک هفته قبل این خبر را خوانده‌ام. لذا به نظر من نشریات باید این قسمت کار را اساساً از دستور کارشان حذف نمایند. به جای آن بخش‌گهی هاست که باید باشد و احتمالاً مفیدترین قسمت هم هست برای جمعیت ایرانی. ضمناً مطالب را باید بتدریج منتقل نمایند به این دنیای مجازی، و فضایی را فراهم کنند که در آن امکان اظهار نظر مستقیم برای خوانندگان فراهم باشد.

مثالی که یادم آمد اینست که در مورد سونامی که در آسیای جنوب شرقی اتفاق افتاده بود، اگرچه منابع رسمی آنرا پیشبینی نکرده بودند، اما پیام‌های فیس بوکی افراد عادی هشدارهایی را در این مورد داده بودند. یعنی اظهارنظرهای بظاهر پراکنده خوانندگان می‌توانند منشاء اطلاعات مفیدی باشند، که در غیاب یک فضای مناسب این اطلاعات از دست می‌روند.

در پایان اگر توصیه و یا پیشنهادی برای این قشر مهاجر دارید بفرمایید؟

برای پیشنهاد دادن باید از شرایط خاص مخاطب کاملاً اطلاع داشت و گزینه مطلب بسیار کلی باقی می‌ماند. حالا اگر قرار باشد که نکته‌ای را بصورت کلی گفت، و البته در مورد مصادیق جزئی آن باید بحث کرد و نحوه عملی کردن و عملیاتی کردن این مفهوم را مشخص تر کرد، همان چیزی است که در یکی از سئوالات قبلی گفتم که نیاز به تقویت سرمایه اجتماعی است و به طبع آن نیاز به تقویت روابط انسانی و اجتماعی فی‌مابین افراد و تشکیل یک کامیونیتی. و این کامیونیتی هم نه بعنوان یک مرکز رسمی و یا یک انجمن و یک چیز قراردادی، بلکه بعنوان یک

ارگانیزم زنده که اجزای آن به همدیگر کمک می کنند و در تعامل با همدیگر هستند و در غم و شادی همدیگر شریک هستند و تجربیات مشترکی را با هم دارند در نتیجه با هم یک فضای اجتماعی را میسازند که در درون این فضا خیلی اتفاقات دیگر میتواند بیافتد و امکانات زیادی در اختیار افراد قرار می گیرد بدلیل بودن در این فضا. امیدوارم در فرصتهای دیگر بتوانیم در این مورد بیشتر صحبت نماییم، اما بطور کلی احساس میکنم که توجه به این قضیه در گذشته کافی نبوده و نیست و باید قدری بیشتر تأمل نماییم و راهی پیدا نماییم تا این کامیونیتی زنده را ایجاد نماییم. همه ارتباطاتی که ما با همدیگر داریم از طریق تلفن و اینترنت و .. اینها همه چیزهایی هست که میتواند شکل گیری این کامیونیتی را تسهیل نماید، اما خود آن کامیونیتی نیستند. اینها در واقع سایه هایی هستند از آن کامیونیتی مورد نظر، و کامیونیتی واقعی ارتباط واقعی آدم هاست با هم و ارتباطی رو در رو و زنده. و این آن چیز است که باید مورد توجه مهاجرین قرار بگیرد. اجازه بدهید این بخش از صحبت را با یک شعری از هوشنگ ابتهاج تمام کنم که در واقع همین مطلب را خیلی خیلی بهتر از من بیان نموده است

آه هرگز صد عکس

پر نخواهد کرد

جای یک زمزمه ساکت پا را بر فرش.

موفق باشید

ویسایت رسمی دکتر کاظمی پور



شما قبلا نظر داده اید

اخبار مرتبط

اخبار پر بازدید

دریافت گواهینامه رانندگی در کبک برای مهاجران

ارسال شده در تاریخ 4 / 1 / 2013

تعداد بازدید : 2119



معرفی شهرهای کانادا- مونترال

ارسال شده در تاریخ 23 / 1 / 2013

تعداد بازدید : 1608



مردم فرانسه از این زن و شوهر متنفرند

ارسال شده در تاریخ 30 / 9 / 2013

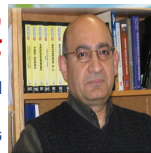
تعداد بازدید : 1592



نسل جدید مهاجران ایرانی در کانادا و چالشهای پیش رو- گفتگو با دکتر کاظمی پور

ارسال شده در تاریخ 10 / 7 / 2014

تعداد بازدید : 1351



مسابقه بزرگ انتخاب بهترین رستوران ایرانی مونترال

ارسال شده در تاریخ 26 / 1 / 2014

تعداد بازدید : 1303



نظرات شما درباره این مطلب

نظرات شما	
	نام شما :
	پست الکترونیک :
	وب سایت :
ارسال نظر	

All Right Reserved.Copyright 2012 Iranian Canadians Website
Design By Dejcom Technology